

(قسمت سیزدهم)

نقش عامل خارجی در شورش ۱۳۵۷

بخش ۵

امیر فیض- حقوقدان

در تحریر قبل (شماره ۴) ^۱ تفاوت بین مداخله خارجی و دعوت خارجی به دخالت در امور کشور عرض شد. اکنون قبل از اینکه این تحریر به ادامه شهادت ها پردازد، این توضیح بجاست که دعوت از خارجی به مداخله در امور کشور، گاه در حد حمایت سیاسی است و گاه در حد مشارکت در اعمالی است که از عهده دعوت کنندگان به مداخله بر نیاید و دخالت خارجی متوجه اعمالی میشود که خارج از قدرت و یا حد اخلاقی دعوت کنندگان است.

نقش خارجی بویژه آمریکاییها در شورش ۵۷ اگر از نظر حقوق سیاسی داخلی و خارجی دخالت و یا دعوت به مداخله محسوب شود ولی کیفیت عمل و حضور آمریکاییها در جریان وقایع سال ۵۷ ایران نشان از تعرض مستقیم به دولت شاهنشاهی ایران برای از بین بردن نیروی کشور و ارتش که میتوانست و قانوناً هم وظیفه داشت که مانع موفقیت شورشیان شود، بود.

حیثیت گیری نظامی، نه دخالت

بنا به مراتب بالا این فصل تحریر، گشوده است تا بحث مشارکت سیاسی و نظامی آمریکا علیه ایران شاهنشاهی با هدف موفقیت شورشیان ۵۷، جایگزین بحث دخالت آنها در شورش گردد و این بدان معنا نیست که دخالت صورت نگرفته و فقط اقدامات نظامی بوده است بلکه بدان معناست که اقدامات نظامی اعم بر اقداماتی است که اقدامات سیاسی را هم متضمن است.

اجازه فرمائید این بحث که شاید بنظر تازه میآید بایک سوال که پاسخ آن معیارهای اصلی این بحث است شروع شود.

سوال - برای تسلط بر قدرت حاکم بر کشوری مهمترین اقدام چه میتواند باشد؟

پاسخ روشن است. از بین بردن قدرت نظامی کشور- متلاشی ساختن پایگاه فرماندهی قانونی و سنتی آن کشور.

عمل مزبور به دوطریق معمول است یکی حمله مستقیم نظامی کشور ثالث و انهدام پایگاه ها و امکانات و طریق دوم استفاده از امکانات سیاسی و نظامی و اقدامات جاسوسی و ستون پنجم و استفاده از اعتماد و اطمینانی که بین کشور متجاوز و کشور مورد تجاوز وجود دارد.

طریق دوم که همواره مقدم بر طریق اول است دقیقاً در مورد شورش ۵۷ از سوی آمریکا بکارگرفته شد و آمریکا با استفاده از عوامل خود در ارتش و روابط اعتماد آمیزی که بین افسران ایرانی و مستشاران آمریکائی برقرار بود، موفق شد همان کاری را با ارتش و فرماندهی آن بنماید که لازمه آن اعزام نیروی نظامی هوائی و زمینی سنگینی به ایران بود.

مسیر ابن تحریر

این تحریر در مسیر اثبات همین مهم است که شاید تاکنون آنطور که میباید به نقد کشیده نشده است، که نقش آمریکا در شورش ۵۷ دقیقاً متلاشی ساختن قدرت نظامی ایران، انحلال و اضمحلال روابط فرماندهی و گسیختن ریشه های وفاداری ارتش به شاه بوده است.

مبنای دخالت نظامی آمریکا

نخستین بحثی که در مقابل این تحریر قرار میگیرد این است که مبنای دخالت نظامی آمریکا علیه ایران شاهنشاهی چه بوده است؟

مقصود از مبنای دخالت انگیزه های اقتصادی و سیاسی کشور مداخله کننده نیست بلکه مبنای و اسناد و دلالتی است که از نظر حقوق سیاسی، دخالت کشور در امور کشور دیگر حتی اقدامات نظامی را توجیه پذیر میسازد. به کلامی دیگر جواز اقدامات دخالت از نظر حقوق سیاسی است. **جواز این اقدامات در حقوق بین الملل امروزی متاسفانه، تقاضای مردم کشور مداخله شونده از کشور ثالث است.**

هرچند که چنین درخواستی از سوی مردم کشورها واجد اعتبار حقوقی نیست ولی بهانه مستمر و تائید شده ای است که کشورهای مداخله کننده و بیشتر آمریکا از آن طریق استفاده میکنند.

مبنای مداخله آمریکا در امور ایران که در نهایت به تعرض به اقتدار کشور منجر شد درخواست گروهی از ایرانیان بود که از سالها قبل از شورش ۵۷ بطور مستمر از آمریکا درخواست مداخله و اقدام علیه شاه و نظام کشور را داشته اند که به صراحت در اسناد سفارت آمریکا ثبت است و بخشی از آنها در تحریر قبل ارائه شده است و اکنون هم ضمیمه ای پیش رو میباشد.

از باب نمونه

نهضت آزادی به کاردار سفارت آمریکا میگوید: «نهضت آزادی درخواست میکند آمریکا در سطحی بما کمک کند برای خلاص شدن از شر شاه (جلد ۲۴ صفحه ۴۷ اسناد سفارت آمریکا).

این درخواست، یک درخواست حمایت و یا کمک مادی نیست درخواست اقدام علیه شاه است که فرمانده کل نیروهای مسلح کشور است و ضامن بقا و تعادل کشور و ارتش است و قبول درخواست نهضت آزادی (جبهه ملی) دست آمریکا را بهر اقدامی که تامین کننده درخواست نهضت آزادی باشد باز میگذارد.

قبول درخواست نهضت آزادی بوده است که وزارت خارجه آمریکا طرح های ترک وفاداری ارتشیان به شاه و اعزام هایزر به ایران و اصرار سفیر آمریکا و هایزر، به خروج شاه از کشور، بیطرفی! ارتش را در دستور کار قرار داده بود اینها همه اقدامات نظامی بود که انجام آن برای تحقق درخواست نهضت آزادی بنظر آمریکا حتی نهضت آزادی و عوامل و انصارش لازم میبود. که اگر از طریق مسالمت آمیز و استفاده از عوامل ستون پنجم آمریکا انجام پذیر نمیشد حضور طریق اول در دستور کار قرار می گرفت.

مبانی طرح های وزارت خارجه آمریکا

یکی از نگاه های برجسته به جریان مداخله سیاسی و نظامی آمریکا در شورش ۵۷ ملاحظه سیر حقوقی تصویب کیفیت دخالت آمریکا در شورش ۵۷ است و این رساگر آن است که کشور ایالات متحده آمریکا طرف دولت قانونی ایران و به هواداری شورشیان بوده نه کارتر و یا دیگر شخصیت های آمریکائی.

طرح سلب وفاداری ارتشی

تنها قدرتی که سوگند وفاداری به قانون اساسی و شاه رایاد کرده بود ارتش بود؛ بنابراین سلب وفاداری به شاه و یا اقدامات دیگری که میتواند ارتش را از قدرت و یکپارچگی خارج سازد مهمترین کمک و مشارکت در پیروزی شورشیان محسوب میشد و این اولین درخواست خمینی در پاریس از نمایندگان اعزامی کارتر بوده است. حسنین هیکل روزنامه نگار معروف مصری از قول خمینی در کتابش نوشته است:

> نمیتوان به جنگ نیروهای مسلح رفت باید زنجیرهایی که اعضای نیروهای مسلح در بند آن هستند یعنی سوگند سربازی و وفاداری و عادت اطاعت را شکست. باید روح اطاعت و وفاداری را در ارتشیان از بین برد <

(حسنین هیکل صفحه ۲۶۰)

طرح ترک وفاداری ارتش از شاه که اولین خواست خمینی بود بوسیله وزارت خارجه آمریکا تصویب و به کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا ابلاغ شد و همانطور که در تحریر قبلی شماره ۳ و ۴ بتوضیح رفت آن طرح در ماموریت هایزر بصورت کامل انجام گرفت و بعدا هایزرنوشت:

> ارتش ایران باکسب فرمان از بالا و فقط با اجرای آن عادت کرده بود. هنگامیکه این رهبری را نداشت بلاتکلیف و سخت آسیب دید <.

حاشیه قابل توجه

طرح سلب وفاداری ارتش از شاه، طرحی نبود که فقط در جریان شورش ۵۷ مورد عمل آمریکا قرار داشته باشد این طرح که از مراتب طرح کلی هنری برشت و وزارت خارجه آمریکا است از زمان شورش ۵۷ تا

کنون در خارج از کشور یعنی جایی که مخالفین جمهوری اسلامی و در واقع طرفداران رژیم سلطنتی ایران اقامت دارند بشدت محافظت میشود.

پس از پیروزی شورشیان اجرای طرح سلب وفاداری ارتشیان از شاه بعهده سرتیب معین زاده قرار گرفت که روزنامه آرا را مدیریت میکرد و مدعی فرماندهی بر ارتش رهائی بخش! بود معین زاده طرح ارتش ملی را جایگزین ارتش شاهنشاهی کرد، یادوهای معین زاده سرتیب بهبودی و سرهنگ پژمان و دیگران بودند که مرتباً مینوشتند و حتی صفحات روزنامه کیهان لندن را هم به خدمت گرفته بودند. پس از مرگ معین زاده همان سیاست ارتش ملی و عدم لزوم فرماندهی شاه بر ارتش را سرهنگ پژمان که نشریه ای هم بنام نیما داشت عهده دار شد و چند افسری از جمله سرهنگ مجتبائی و سرلشگر کی هم با او همکاری داشتند (پایان حاشیه).

دوسند بسیار مهم

دوسند بسیار مهم که تصمیم آمریکا به مداخلات سیاسی و نظامی علیه رژیم قانونی ایران بمنظور استقرار شورشیان از مجرای وزارت خارجه آمریکا بتصویب رسیده و برای اجرا به ریاست جمهوری آمریکا رفته است، اکنون در مقابل خوانندگان این تحریر است تا فرصت داخواهی و تعقل پیدا شود.

سند اول

در تاریخ ۲۸ آذرماه سال ۱۳۵۷ هنری برشت در گزارشی از وضع ایران به وزارت خارجه کشورش همراه با تجزیه و تحلیل دقیقی نوشته است:

>اگر این تجزیه و تحلیل پذیرفته شود، چنین بنظر میرسد که ما باید سه کار انجام دهیم؛

- ۱- جستجو برای تشخیص هویت افسرانی که میتوانند احترام مادون های خود را در یک ایران بدون شاه جلب کنند مانند تیمسار فریدون جم.
- ۲- تشخیص هویت افسران سرسخت که ممکن است برای ایجاد یک دستگاه نظامی دارای قابلیت اداره کردن باشند از میان بدر برده شوند.
- ۳- تعیین یک استراتژی آمریکائی که بوسیله آن بتوانیم افکار نظامیان را برای پیروی از ابتکارات سیاسی آمریکا تحت تاثیر قرار دهیم <.....>

(جلد ۱۳ صفحه ۲۸ اسناد سفارت آمریکا)

ماهیت این تصمیم وزارت خارجه آمریکا انحلال ارتش شاهنشاهی ایران و استفاده از افسران بی پرنسیپ و کشتار و ازمیان بدر بردن افسران شرافتمند و وفادار به شاه و ایران است، و این درست همان کاری است که آلمانها در فرانسه در زمان مارشال پتن کردند و متفقین در جنگ جهانی دوم در آلمان کردند.

فراز سوم طرح وزارت خارجه آمریکا یک استراتژی معمول است که هرکشور فاتح درکشور مغلوب به اجرا در میآورد؛ اینها که در طرح وزارت خارجه آمریکا آمده همه بارزه های آشناست که محصول اقدامات

نظامی موفقیت آمیز علیه کشورهاست و به هیچوجه نمیتواند به ملاحظات و یا دخالت سیاسی عطف داده شود.

حاشیه = هنری برشت همان کسی است که طرح عدم قبول انتقال سلطنت بولیعهد و ممنوعیت خاندان پهلوی از فعالیت سلطنت طلبی را تهیه و بوسیله هوشنگ نهاوندی به شاهنشاه درمکزیک ابلاغ کرد و از آن تاریخ مبارزه سلطنت طلبان و شخص اعلیحضرت در مسیرهای انحرافی سرگردان است. (پایان حاشیه).

سند دوم

برژنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در یادداشت‌های یکشنبه یازدهم فوریه مطابق ۲۲ بهمن ۵۷ خود به یک جلسه اضطراری که برای اوضاع ایران در کاخ سفید تشکیل شده بود اشاره و نوشته است:

در جلسه اضطراری کاخ سفید، وارن کریستوفر، دیوید نیوسام از طرف وزارت خارجه، چارلز دونکان و ژنرال جونز باتفاق تنی چند از مقامات برجسته سیا مانند گاری سیک و سرهنگ اودم از شورای ملی حضور داشتند؛ ما ۲ راه حل را مورد بررسی قرار دادیم:

اول- اینکه از فرماندهان ارتش بخواهیم با مهدی بازرگان نخست وزیر آیت الله خمینی کنار بیایند

دوم- از ارتش بخواهیم در جریان انتقال قدرت، خود را کنار کشیده و در پادگان های خود بحال آماده باش بمانند.

برژنسکی اضافه کرده که استنباط من این است که نظامیان در شرایط فعلی نمیتوانند کاری بکنند و حمایت از بختیار هم بی فایده است. کریستوفر پیشنهاد کرد که ما از ارتش بخواهیم خود را از معرکه فعلی کنار کشیده و از دولتی که بر سر کار می‌آید حمایت کند. کریستوفر فکر نمی‌کرد که کسی با این فکر مخالفت کند ولی من گفتم اگر دولت جدید (مقصود دولت بازرگان است) عاقل باشد فرماندهان نظامی را یکجا تصفیه نمیکند بلکه آنها را یکی یکی سربزه نیست میکند اول بدره ای و بعد ربیعی و بعد نوبت دیگران خواهد رسید

(مستند داستان انقلاب محمود طلوعی صفحه ۴۷۲ از انتشارات جمهوری اسلامی)

بی پروائی در این سند سیاسی فوق تصور است که شخصیت های سیاسی یک کشور اینطور صریح با اسم و رسم برای ترور شخصیت های نظامی کشور دیگری برنامه ریزی کنند این امر نشانگر قاطعیت آمریکا در نابودی ارتش شاهنشاهی و اقتدار ایران و فراهم کردن زمینه موفقیت شورشیان است. این نوعی تصفیه مربوط به ارتش شکست خورده است. اینها کجا مسئله دخالت کشورها در امور کشورها در منشور سازمان ملی و عهدنامه های بین المللی که محکوم شده است کجا؟ تصور نمیکنم در تاریخ سیاسی جهان هیچ وزارت خارجه کشوری این چنین مفتخرانه! فرمان کشتار افسران کشور دیگری را داده باشد و آنهم نوبت گذاری کند که اول کی و بعد چه کسانی.



چرا اول بدره ای؟

چرا اول بدره ای باید کشته میشد؟ برای اینکه سپهبد بدره ای که سرسخت ترین و وفادارترین فرماندهان ارتش بود و فرماندهی نیروی زمینی ارتش را داشت، هرگز حاضر به تمکین نبود و بنابر نوشته رابرت دریفوس «گروهی از افسران در مخالفت با اعلامیه بیطرفی ارتش بدور سپهبد بدره ای جمع شدند و دست بکار کودتا شدند. کودتا انجام نشد ولی بدره ای و همکارانش بقتل رسیدند» (ص ۷۱)

از آنجا که کشتن بدره ای کاری نبود که دولت بازرگان و یا عوامل شورش بتوانند به بدره ای در ستروسی یابند طرح برژنسکی در ترور بدره ای را خود آمریکاییها به اجرا در آوردند و در تاریخ ۲۳ بهمن یعنی درست در فردای روزی که کشتن بدره ای در دستور کار کمیسیون امنیت قرار گرفت در تهران هنگام خروج بدره ای از محل کارش به ضرب ۱۰ گلوله کشته شد و تاکنون هم قاتل او شناخته نشده است (نقل از خبرگزاری ها - خبرگزاری ها نوشتند و نوافسر آمریکایی که بملاقات بدره ای رفتند او را کشتند).

این دقت بجاست که در همان کمیسیون امنیت که قتل بدره ای بعنوان اولین فرد پیشنهاد برژنسکی بوده و تصویب شده و به اجراء آمده است؛ این قتل و کیفیت اجرای آن و وجود صورت جلسه امنیت ملی آمریکا یکی از دلایل های قاطع بر مشارکت عملی آمریکا در شورش ۵۷ است.

خبرگزاری ها نوشته اند که قاتل بدره ای معلوم نشد کیست؟ عجیب است صورت جلسه امنیت ملی حکم ترور و قتل بدره ای است باز هم قاتل معلوم نیست که کیست؟ **قاتل ابزار است، مهم فرمانده قتل است که معلوم می باشد که کیست.**

نوبت دیگران چگونه رسید

در طرح برژنسکی ملاحظه کردید که آمده «اول بدره ای و بعد دیگران» به اتفاق نگاه کنیم که دیگران که افسران ارتش شاهنشاهی ایران بودند چگونه و به چه کیفیت به قتل رسیدند.

اقرار رمزی کلارک به اینکه «قرار ما با بازرگان این بود که ۲۰۰ نفر کشته شوند.....» که در تحریر قبل مستند قرار گرفت، نشان میدهد که کشتار افسران ارشد برنامه ای از پیش تنظیم و موافقت شده بین آمریکا و شورشیان (بازرگان) بوده است.

کشتار افسران ارتش شاهنشاهی بوسیله ستون پنجم مجرب و آزموده آمریکا در ایران انجام گرفته است. مستشاران آمریکایی بودند که از طریق کامپیوترهای ارتش با موقعیتی که داشتند ارتشییان را شناسایی و بوسیله گروهای ضربت هلاکشان ساختند.

رابرت دریفوس در کتاب گروگان خمینی نوشته است:

«ظرف ۴۸ ساعت ۳۵۰ نفر از افسران عالی رتبه ارتش بقتل رسیدند؛ ظاهراً اسامی آنان را از کامپیوترهای ستاد ارتش کسب نموده بودند. کلیه مقامات ارتشی که دارای مقامات بالابودند و از همکاری با انقلاب!! خودداری میکردند بلافاصله اعدام شدند» (صفحه ۷۲)

یعنی آنها که مشمول طرح برژنسکی و هنری برشت میشدند کشته شدند.

کامپیوترهای ارتش که اشاره شده فقط در اختیار کارشناسان آمریکایی در خدمت ارتش بوده و در آن سالهای ۵۷ کامپیوتر در وضع امروزی نبود و فقط کارشناسان آمریکایی میتوانستند از آن بهره برداری کنند، هیچ وسیله ای بغیر از کامپیوتر که افسران را بطور مشخص شناسائی کامل میکرد وجود نداشت الا کامپیوترهای ارتش که آنها انحصارا در اختیار کارشناسان ارتشی آمریکایی بود.

حال فکر میکنم آسان باشد تا نقش آمریکا در کمک و مساعدت عملی حتی کشتار افسران ارتش به اثبات رسیده باشد؛ کمی درباره ماهیت این خیانت مستشاران آمریکایی فکر کنیم. آمریکا متحد دولت شاهنشاهی ایران بوده است. این نمک بحرامی و خیانت و بی شرافتی آنهم از متحد و متحدی که آمریکا اعتراف دارد که بارسنگین آن کشور را در حفظ امنیت خاورمیانه و جهان بردوش داشته حقیقتا ناب است! این جاها و این وقت هاست که ایرانی ها حق دارند، صداقت و دوستی و وفاداری!!! را در آمریکاییها امری نا وجود و موهوم بدانند.

تازگیهای چیفتن

کتاب سقوط شاهنشاهی ایران تالیف آقای داود شومر از واقعه ای پرتامل یاد کرده و مینویسد:

خبرنگاران که در جریان دوشان تپه قرار داشتند نوشته اند: «ما شاهد سقوط دوشان تپه بدست مردم بودیم. آنان از فنون جنگی اطلاع کامل داشتند و در عین حال بعنوان خبرنگاران در جنگهای ویتنام نیز انجام وظیفه نموده بوده اند. آنها اضافه نموده اند بعد از سقوط پادگان چند تانک سنگین از نوع چیفتن که بسیار پیچیده و استفاده از آن مدتها تمرین و تعالیم مخصوص نیاز دارد بدست مردم افتاد و عجیب اینکه آنها بخوبی از آن ها استفاده مینمودند؛ برای ما مسلم شده بود که اینها مردم عادی ایرانی نیستند و نبودند بلکه افرادی بودند که سالها تعلیمات و فنون استفاده از وسائل جنگی سنگین را آموزش دیده اند (صفحه ۱۸۱)

اکنون هم در شورشیهای سوریه و عراق بهمان ترتیب که در شورش ۵۷ ایران عمل شد افراد کارآموده نظامی که در کشورهای اردن و ترکیه و غیره آموزش نظامی و استفاده از سلاحهای تخصصی میبینند به سوریه اعزام میشوند ولی در سال ۵۷ چون سابقه ای از این جریان نبود نمیشد باور کرد که همراه شورشیان همواره متخصصین از هربابت هستند چنانکه در وقایع میدان ژاله تعدادی از فلسطینی های تیرانداز و آدمکش را شورشیان پیش بینی کرده بودند.

باری مقصود از ارائه خبر استفاده از تانکهای چیفتن از این جهت است که شاهی در نقش آمریکا در عملیات نظامی آمریکا در شورش ۵۷ و پیش بینی همه نیازهای احتمالی شورشیان بوسیله آمریکا باشد .

ادامه مطلب به تحریرات آتی